

# دکتر رابرت ای. پترسون، بشریت و گناه جلسه ۱۹، گناه نخستین، انتساب فوری اثرات سقوط. توانایی یا ناتوانی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های بشریت و گناه است. این جلسه ۱۹، گناه نخستین، انتساب فوری، اثرات سقوط، توانایی یا ناتوانی است.

ما مطالعه خود را در مورد گناه نخستین ادامه می‌دهیم.

ما در حال بررسی نقاط قوت آن و سپس مشکلاتی هستیم که سعی در پاسخ به آنها داشته است، یعنی ایرادات وارده به آن. کتاب مقدس، آدم را هم به عنوان رئیس طبیعی و هم به عنوان نماینده نسل بشر معرفی می‌کند.

همانطور که لوئیس جانسون اشاره می‌کند، آشکار شدن کتاب مقدس نشان می‌دهد که وعده‌های سلطه و تهدیدهای داده شده به آدم برای نژاد بشر بوده است. نقل قول، همانطور که عمل آدم آخر یک عمل نمادین است و به مبنای قضایی توجیه مؤمنان تبدیل می‌شود، نتیجه می‌شود که عمل آدم اول یک عمل نمادین است و به مبنای قضایی محکومیت کسانی که با او متحد شده‌اند تبدیل می‌شود. 312 از مقاله اس. لوئیس جانسون در مورد گناه نخستین.

دوم، مجازات فوری در دارایی ما نهفته است. از نظر روحانی مرده و آشکارا تحت لعنت متولد شده‌ایم افسسیان ۲: ۱ تا ۵ را مقایسه کنید. پولس می‌نویسد، و شما در گناهان و خطاهایی که زمانی در آنها گام برمی‌داشتید، مرده بودید، در حالی که در مسیر این جهان گام برمی‌داشتید، و از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، روحی که اکنون در فرزندان نافرمانی عمل می‌کند، که در میان آنها همه ما زمانی در هوس‌های نفسانی خود زندگی می‌کردیم و خواسته‌های جسم و ذهن خود را انجام می‌دادیم، و مانند بقیه بشر، ذاتاً فرزندان غضب بودیم.

یا انسان‌ها در آدم محاکمه شدند و سقوط کردند، یا بدون محاکمه محکوم شدیم. ما یا به خاطر گناه آدم مزمور ۵۱، ۵، علیه تو، تنها به تو گناه ورزیدم، پروردگارا، و مادرم مرا در گناه آباستن شد، یا به خاطر هیچ گناهی تحت لعنت بودیم. انتساب فوری، آنچه را که در نهایت یک راز است، به رضایت‌بخش‌ترین شکل توضیح می‌دهد.

جانسون ۳۱۲. از همه مهم‌تر، انتساب فوری، به بهترین وجه با استدلال پولس در رومیان ۵ مطابقت دارد این دیدگاه به تنهایی بر آنچه که به نظر می‌رسد اصل حاکم بر استدلال حواریون بوده است، تأکید می‌کند. آدم و مسیح نمایندگان نژادهای مربوطه خود هستند.

بین اعمال مربوط به دو آدم و تأثیرات آن اعمال بر قومشان، یک توازی قطعی وجود دارد. گناه آدم محکومیت و مرگ را برای نسل بشر به ارمغان آورد. عدالت مسیح، عادل شمردگی و حیات را برای قومش به ارمغان می‌آورد.

من تا آنجا پیش می‌روم که می‌گویم مسیحیت یک دین نماینده است. رومیان ۱۲:۵ تا ۲۱ تعلیم می‌دهد که این نماینده بودن به دو طریق عمل می‌کند. این امر محکومیت نژاد در آدم را توضیح می‌دهد و توجیه مؤمنان به مسیح را توجیه می‌کند.

چهارم، نسبت دادن فوری ما را قادر می‌سازد تا ببینیم که چرا فقط گناه اول آدم و نه گناهان بعدی او و نه گناهان حوا، به انسان‌ها نسبت داده می‌شود. جانسون صفحه ۳۱۳. پنجم، نسبت دادن فوری به بهترین شکل ارتباط رومیان ۱۳:۵، ۱۴ را با آیه ۱۲ توضیح می‌دهد.

کلمه «گار» در یونانی نشان می‌دهد که آیات ۱۳ و ۱۴ آیه ۱۲ را توضیح می‌دهند. با این حال، اگر آیه ۱۲ به این معنی باشد که همه انسان‌ها گناهکارند، پلاگیوس و دیگران، یا همه فاسد شده‌اند، یا اینکه همه واقعاً در آدم گناه کرده‌اند، نقل قول کنید، یا حتی اگر همه واقعاً در آدم گناه کردند، واقع‌گراپی. این آیات ادعای آیه ۱۲ را اثبات نمی‌کنند.

با این حال، اگر آیه ۱۲ ادعا کند که همه در یک نماینده گناه کرده‌اند، پس همه چیز دیگر روشن است. نقل قول نزدیک، جانسون ۳۱۳. نظر من این است که رابطه بین آیات ۱۳ و ۱۴ و ۱۲ واضح است.

تمام جزئیات تفسیر روشن نیست. ایرادات. برخی استدلال کرده‌اند که آیه زیر با انتساب فوری در تضاد است.

تثنیه ۲۴:۱۶. پدران به خاطر فرزندانشان کشته نخواهند شد و نه فرزندان به خاطر پدرانشان. هر کس به خاطر گناه خود کشته خواهد شد. تثنیه ۲۴:۱۶. این آیه به جای حکومت الهی، به حکومت مدنی می‌پردازد. ما باید این دو را از هم جدا کنیم.

اگر این آیه برای خدمت و ارزیابی راه‌های نجات خدا آمده است، می‌تواند برای رد این ادعا که مسیح به عنوان نماینده‌ای برای برداشتن گناهان ما مُرد نیز مورد استفاده قرار گیرد. و ما مطمئناً نمی‌خواهیم این کار را انجام دهیم. این آیه در مورد الهیات معنوی، مسائل معنوی در الهیات، صحبت نمی‌کند، بلکه در مورد حکومت مدنی است.

برخی با انتساب فوری بر اساس حزقیال ۱۸ مخالفت کرده‌اند. باز هم از جانسون نقل قول می‌کنم، اما این متن هیچ چیزی در مورد دلایل گناه انسان‌ها، و همچنین در مورد گناه نخستین یا انتساب گناه آدم به انسان‌ها نمی‌گوید. این متن صرفاً به اصول حکومت الهی در زمین یا عدالت الهی اشاره دارد.

شیران خواهند مرد. پارسایان، البته به شیوه‌ی الهی، زنده خواهند ماند. این عبارتی است که می‌گوید پدر به خاطر پسرش کشته نخواهد شد.

پسر به خاطر پدرش کشته نخواهد شد. هر کس به تنهایی در پیشگاه خدا خواهد ایستاد. واقع‌گرایان، ایراد سوم معمولاً به عبرانیان ۷، ۹ و ۱۰ متوسل می‌شوند تا از نسبت دادن واقع‌گرایانه دفاع کنند و این آیه را در مورد نسبت دادن واقع‌گرایانه گناه آدم به کار ببرند.

عبرانیان ۷:۹ و ۱۰، متن مربوط به ملک‌یصدق. حتی می‌توان گفت که خود لاوی، که ده یک دریافت می‌کرد، از طریق ابراهیم ده یک پرداخت می‌کرد، زیرا او هنوز در صلب جد خود بود که ملک‌یصدق با او ملاقات کرد. جانسون استدلال می‌کند که با توجه به ماهیت خاص عبرانیان ۷:۹، نقل قول از آن، ده یک دادن لاوی در ابراهیم واقعی‌تر از این نبود که ملک‌یصدق واقعاً پسر خدا بود.

روابط، معمولی هستند، نه واقعی، نه حقیقی. برای من واضح است که ملک‌یصدق، مثلاً، ظهور پیش از تجسم عیسی نیست، زیرا عبرانیان ۷ می‌گویند، مانند پسر خدا، او برای همیشه کاهن باقی می‌ماند. منظور این است که به زبان عبری، هیچ شجره‌نامه‌ای برای ملک‌یصدق ارائه نشده است.

به نظر می‌رسد که او نه والدینی داشت و نه نسلی. پیامدهای سیستماتیک و شبانی آموزه گناه نخستین پرستش شایسته خداست به خاطر رفتارش با انسان‌ها، به خاطر آشکار کردن حقیقتش به ما، به خاطر اصل نمایندگی، به خاطر رفتار مهربانانه‌اش با ما در مسیح، و به خاطر حکمت و عدالتش.

آموزه گناه نخستین، شخصیت خدا و خوبی کار آفرینش او را پاس می‌دارد. خدا آدم و حوا را گناهکار نیافرید. والدین اولیه ما سقوط کردند و آدم، به عنوان سر نسل بشر، نماینده ما بود.

ارزیابی واقع‌بینانه از بشریت سقوط کرده. مردم به دلیل گناه عینی واقعی، گناه آدم و خودشان، و به دلیل آلودگی گناه، به یک ناجی نیاز دارند. قبلاً در این سخنرانی‌ها گفتم که قبل از اینکه پولس در رومیان ۵:۱۲ تا ۱۹ به گناه نخستین پردازد، در رومیان ۱:۱۸ تا ۳:۲۰ به گناه واقعی می‌پردازد.

بیاید مراقب باشیم که به اهداف آموزه گناه. گناه نخستین و گناه واقعی. هر دو اساس محکومیت هستند. نخستین در کتاب مقدس توجه کنیم.

این گناه را از گناهکاران سلب نمی‌کند، بلکه آن را تثبیت می‌کند. بنابراین، بشارت دادن ضروری است.

درک کامل‌تر از مطالعه گناه نخستین، باید درک کامل‌تری از عدالت نجات‌بخش آدم دوم و آخر، عیسی مسیح، را به همراه داشته باشد. بیاید هدف و زمینه اصلی رومیان ۵:۱۲ تا ۲۱ را از نظر دور نداریم. نجات ما کاملاً به تلاش‌های شخص دیگری، حتی عیسی، از جانب ما بستگی دارد.

و اگرچه ما از گناه بیگانه شادمان نیستیم، به نظر می‌رسد که این یک واقعیت تاریخی و الهیاتی است، اما مطمئناً از عدالت بیگانه شادمان می‌شویم. رستگاری ما کاملاً به تلاش‌های دیگری، حتی عیسی، از جانب ما بستگی دارد. این بزرگترین دلیل شادی ماست.

عیسی مسیح مُرد و قیام کرد تا گناهکاران، حتی ما را نجات دهد. هلولیاه. ما به موضوع دیگری تحت عنوان آموزه گناه می‌رویم، و آن اثرات سقوط و توانایی یا ناتوانی است.

ما همین الان این کار رو کردیم. تد، ما فقط چهار تا کار انجام دادیم. سه تا کار

بفرمایید. اثرات سقوط و بررسی آموزه پولس در مورد توانایی یا ناتوانی افراد نجات نیافته. پولس، متکلم گناه نخستین است.

بررسی نوشته‌های او ارزشمند است تا ببینیم به گفته‌ی او، یک فرد نجات نیافته قادر به انجام چه کاری برای نجات خود از مخمصه‌اش است. من می‌خواهم توجه خود را بر سه سوال مهم متمرکز کنم. اول، پولس چگونه اراده‌ی یک فرد نجات نیافته را توصیف می‌کند؟ آیا اراده‌ی او از نظر اخلاقی آزاد است یا مقید؟ دوم یک فرد نجات نیافته برای نجات یافتن چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ به طور خاص، آیا یک فرد نجات نیافته قادر به ایمان آوردن به مسیح است؟ آیا دیدگاه آرمینیان یا کالوینیان در مورد فیض الهی صحیح است؟ آیا دیدگاه دیگری صحیح است؟ بررسی اول قرن‌تین ۲:۱۴ و ۱۶

بررسی دوم قرن‌تین ۴: ۱ تا ۶. سپس، بررسی یوحنا ۶، ۴۴ و ۶۵ انجام شد. بررسی اول قرن‌تین ۲: ۱۴ تا ۱۶ واقعاً باید کل آن فصل را بخوانم.

اول قرن‌تین ۲. و من، هنگامی که نزد شما برادران آمدم، نیامدم تا شهادت خدا را با کلام بلند یا حکمت به شما اعلام کنم. زیرا تصمیم گرفتم که در میان شما چیزی جز عیسی مسیح و او مصلوب ندانم. و من با شما در ضعف و ترس و لرز بسیار بودم.

و گفتار و پیام من نه با کلمات حکمت‌آمیز قابل قبول، بلکه با اثبات روح و قدرت بود، تا ایمان شما نه در حکمت بشری، بلکه در قدرت خدا باشد. با این حال، در میان بالغان، ما حکمت را بیان می‌کنیم، اگرچه حکمت این عصر یا حکمت حاکمان این عصر که محکوم به فنا هستند، نیست. بلکه ما حکمت مخفی و پنهان خدا را بیان می‌کنیم که خدا پیش از اعصار برای جلال ما مقدر فرموده است.

هیچ یک از حاکمان این عصر این را نفهمیدند، زیرا اگر فهمیده بودند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. اما همانطور که نوشته شده است، آنچه را که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و هیچ انسانی به ذهنش خطور نکرده، خدا برای دوستداران خود آماده کرده است. این چیزها را خدا از طریق روح به ما آشکار کرده است، زیرا روح همه چیز، حتی اعماق خدا را نیز جستجو می‌کند.

چه کسی جز روح آن شخص که در اوست، از افکار خدا آگاه است؟ بنابراین، هیچ کس جز روح خدا، افکار خدا را درک نمی‌کند. ما روح این جهان را دریافت نکرده‌ایم، بلکه روحی از جانب خدا داریم تا بتوانیم چیزهایی را که خدا به رایگان به ما داده است، درک کنیم. و ما این را با کلماتی بیان می‌کنیم که نه با حکمت انسانی، بلکه با کلماتی که توسط روح آموخته شده‌اند، و حقایق معنوی را برای کسانی که روحانی هستند، تفسیر می‌کنیم.

شخص نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد، زیرا آنها نزد او حماقت هستند و او نمی‌تواند آنها را بفهمد، زیرا تشخیص آنها از طریق روح صورت می‌گیرد. شخص روحانی همه چیز را قضاوت می‌کند، اما هیچ کس نمی‌تواند درباره خودش قضاوت کند. زیرا کیست که فکر خداوند را فهمیده باشد تا او را تعلیم دهد؟ اما ما فکر مسیح را داریم.

زمینه. پولس می‌گوید وقتی به قرن‌تس آمدم، موعظه‌اش بر مصلوب شدن مسیح متمرکز بود. او هنگام موعظه انجیل‌های قرن‌تین، تنها به خرد انسانی یا توانایی موعظه تکیه نکرد.

وقتی پولس برای آنها موعظه می‌کرد، به حکمت یا توانایی بیان انسان اعتماد نداشت. اعتماد او به قدرت روح القدس بود، آیات ۱ تا ۵. به تعبیری دیگر، پیام انجیل، پیامی از حکمت است. مؤمنان بالغ این را تشخیص می‌دهند.

دنیا این کار را نمی‌کند. این حکمت دنیوی نیست که منبع آن ذهن انسان باشد. بلکه این حکمت خدا در یک راز است، آیه ۷. خدا قصد داشت حکمت انجیل را قبل از خلقت به مؤمنان عطا کند.

هدف نهایی حکمت خدا در انجیل، جلال بخشیدن به مقدسین است. در زمان عهد جدید، خدا این حکمت را که قبلاً در عهد عتیق پنهان بود، آشکار کرد. او آن را به وسیله روح خود از طریق رسولان و انبیایش آشکار کرد، رومیان ۱۶: ۲۵ و ۲۶، اول پطرس ۱: ۱۰ تا ۱۲.

رهبران دنیوی قرن اول، حکمت خدا را درک نمی‌کردند. آنها این را با کشتن مسیح نشان دادند. با این حال، خدا با مرگ پسرش شکست نخورد.

اکنون خداوند چیزهای شگفت‌انگیزی را که برای قوم خود آماده کرده است، آشکار کرده است، چیزهایی که نه توسط هیچ انسانی که آنها را کشف کرده باشد، بلکه از طریق وحی از جانب خدا آشکار شده‌اند، اول قرن‌تیان تا ۱۰. روح القدس به اسرار خدا دسترسی دارد. در حوزه انسانی نیز چنین وضعیتی وجود دارد که فقط ۲:۶ یک فرد از عمیق‌ترین افکار خود آگاه است.

به همین ترتیب، تنها روح خدا افکار خدا را می‌داند. رسولان روح نظام جهانی را که با خدا دشمنی دارد، دریافت نکرده‌اند تا از آن حکمت جهان را بیاموزند. آنها روح را از خدا دریافت کرده‌اند که از آن حکمت خدا و چیزهایی را که خدا به لطف خود به آنها داده است، می‌آموزند.

در عوض، رسولان این حکمت را از جانب خدا به شنوندگان خود ابلاغ کردند. آنها انجیل را نه با کلماتی که توسط حکمت انسانی آموخته شده، بلکه با کلماتی که توسط روح آموخته شده است، موعظه می‌کنند. با انجام این کار، آنها حقایق معنوی را با کلمات معنوی بیان می‌کنند، یا می‌توانید حقایق معنوی را برای افراد معنوی ترجمه کنید، آیات ۱۰ تا ۱۳.

به گزینه دوم اشاره دارد. پولس در آیه ۱۵، شخص غیرروحانی را در مقابل ESV در واقع، تفسیر شخص روحانی، پنوماتیکوس، قرار می‌دهد. در متن، این دو کلمه باید به ترتیب به معنای فاقد روح خدا، بنابراین نجات نیافته، و دارای روح خدا، و در نتیجه نجات یافته باشند.

نکومای، چیزهای روح خدا، را نمی‌پذیرد. یعنی، این صرفاً یک رسم است. اوضاع همین است که هست.

افراد نجات نیافته، امور مربوط به روح خدا را نمی‌پذیرند، زیرا فرد نجات نیافته روح القدس را ندارد. در واقع حکمت الهی برای او حماقت است، زیرا او از دیدگاه حکمت دنیا ارزیابی می‌کند. فرد بدون روح نمی‌تواند چیزهایی را که از روح ناشی می‌شود درک کند، زیرا آن چیزها از نظر روحانی تشخیص داده می‌شوند.

از آنجایی که افراد نجات نیافته فاقد روح هستند، فاقد تشخیص معنوی نیز می‌باشند. در مقابل، فرد دارای روح، چه مرد و چه زن روحانی، دقیقاً به دلیل داشتن روح، در مورد همه امور معنوی تشخیص می‌دهد. این فرد مشمول ارزیابی افراد نجات نیافته در حوزه معنوی نیست.

با این حال، از آنجایی که او به ذهن مکشوف خدا در مسیح دسترسی دارد و تابع آن است. آیات ۱۴ و ۱۵. اولین سوال مهم این است.

امور روح خدا در آیه ۱۴ چیست؟ از متن، با نگاهی به آیات ۱۴ تا ۲، اینها امور روحانی هستند که با کلمات روحانی یا خطاب به افراد روحانی بیان می‌شوند، ۱۳. اینها چیزهایی هستند که خدا آزادانه عطا کرده است، آیه ۱۲. اینها افکار خدا هستند، ۱۱. ۱۲.

آنها چیزهای عمیق خدا هستند، ۱۰. آنها چیزهایی هستند که خدا به وسیله روح خود آشکار کرده است، ۱۰. آنها حکمت پنهان خدا هستند، ۷. آنها پیام حکمت هستند، ۶. آنها پیام پولس هستند، آیه ۴. آنها پیام عیسی مسیح و مصلوب شدن او هستند، آیه ۲. در واقع، تا آیه ۱، آنها شهادتی درباره خدا هستند.

به عبارت دیگر، امور روحی که در آیه ۱۴ به آنها اشاره شده است، مکاشفه‌ای است که خداوند به رسولان داده است. این مکاشفه بر کار نجات‌بخش مسیح متمرکز بود. این مکاشفه شامل موضوعات دیگری نیز می‌شد.

برای مثال، نقل قول کنید، آنچه خدا برای کسانی که او را دوست دارند آماده کرده است، آیه ۹. بنابراین، من امور مربوط به روح خدا را در آیه ۱۴ به عنوان مکاشفه‌ای که خدا به رسولان داد و آنها نیز به نوبه خود آن را موعظه کردند، تعریف کرده‌ام. این همان انجیل مسیح است، به معنای وسیع آن، همانطور که در رومیان آمده است. پیام نجات‌بخش و تمام الزامات آن، اگر بخواهید، توصیه خداست ۱:۱۷.

روح القدس در آیات ۱:۱-۶ دو نقش مهم ایفا می‌کند. ما باید آیه ۱۴ را در چارچوب کار دوگانه روح تفسیر کنیم. اول، روح، امور خدا را به رسولان آشکار می‌کند، آیات ۱۰-۱۳.

همانطور که در بالا استدلال شد، امور روح خدا اشاره‌ای به موعظه رسولی انجیل است که منشأ آن در وحی روح است. دوم، در اینجا دو خدمت روح وجود دارد. او امور خدا را به رسولان آشکار می‌کند

دوم، او مردم را قادر می‌سازد تا پیام رسولان را درک کنند. آیه ۱۴ شامل جنبه دوم کار روح نیز می‌شود. روح به صورت پویا کار می‌کند تا گناهکاران را قادر سازد تا حقیقت خدا را درک کنند.

می‌توانیم دو جنبه از کار روح را وحی، انتقال، و روشنایی نجات‌بخش، دریافت بنامیم. نتیجه‌گیری‌های الهیاتی از اول قرن‌تین ۲:۱۴. اول قرن‌تین ۲:۱۴ در مورد توانایی فرد نجات نیافته در پذیرش پیام رسولی چه چیزی به ما می‌آموزد؟ اول، فرد نجات نیافته آن را نمی‌پذیرد. دوم، برای او حماقت است.

سوم، او نمی‌تواند آن را بفهمد. این متن، ناتوانی غیرنجات‌یافته‌ها را در پاسخ به انجیل با توسل به وضعیت مرگ روحانی‌شان توضیح نمی‌دهد، همانطور که افسسیان ۲ توضیح می‌دهد. همچنین، رد انجیل را به کار شیطان نسبت نمی‌دهد، همانطور که دوم قرن‌تین ۴ انجام می‌دهد. به طرز شگفت‌آوری، صرفاً غیرروحانی‌های غیرنجات‌یافته را برچسب‌گذاری می‌کند و با این کار می‌گوید که آنها در واقع نمی‌توانند ایمان بیاورند زیرا روح خدا را ندارند.

جدا از روح، انسان در بند حکمت این دنیای شیطانی است. از دیدگاه حکمت دنیا، این در واقع جهل است. پولس احتمالاً طعنه می‌زند.

از دیدگاه به اصطلاح خرد دنیا، انجیل حماقت است. داری شوخی می‌کنی؟ پیامی درباره یک مرد یهودی مصلوب؟ فقط روحی که انجیل را داده می‌تواند باعث شود گناهکاران آن را به طرز نجات‌بخشی درک کنند. من سعی خواهم کرد به طور آزمایشی، همانطور که رابرت دانسویلر به طور دقیق به من آموخت، ما باید کل کتاب مقدس را مطالعه کنیم تا آموزه‌های کتاب مقدس را در مورد یک موضوع یاد بگیریم، به طور آزمایشی به سه سؤالی که در ابتدای این مطالعه مطرح کردم، پردازم، با توجه به اینکه متن ما ممکن است به برخی از آنها پاسخ ندهد.

موضوع آزادی و اسارت اراده به طور خاص در متن ما مورد توجه قرار نگرفته است. نوعی اسارت اراده برای فرد نجات نیافته که امور معنوی را نمی‌پذیرد و نمی‌تواند درک کند، تلویحاً مطرح شده است. این امور برای او حماقت هستند.

از آنجایی که او به تنهایی محدود به خرد دنیوی است، اراده‌اش دریافت نمی‌کند و ذهنش نمی‌تواند گناه را درک کند یا در بند آن باشد. به نظر می‌رسد متن ما با این جمله به سوال دوم پاسخ می‌دهد که یک فرد نجات نیافته نمی‌تواند کاری برای نجات یافتن انجام دهد. او نمی‌تواند انجیل را درک کند.

این بخشی از وضعیت عادی امور، حضور نامی دکو می‌است که افراد غیرمعنوی چیزهای معنوی را نمی‌پذیرند. به نظر می‌رسد این متن، توانایی توانایی را به اعتقاد به کار روح نسبت می‌دهد. سوال ما مستقیماً به سوال در

مورد ماهیت فیض پیشین نمی‌پردازد؛ فیضی که قبل از باور ما می‌آید، بهترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم، آزمایش مدل‌های ارمی و کالونیستی است.

این متن، عمل جهانی روح را که همه افراد را قادر به نجات می‌کند، آموزش نمی‌دهد. بلکه این متن، بین فرد نجات‌یافته از نظر معنوی و فرد غیرمعنوی، بر اساس دارا بودن یا نداشتن روح، تمایز قائل می‌شود. عمل نجات روح در اینجا جهانی نیست.

این روح است که بین کسانی که حقیقت معنوی را درک می‌کنند و کسانی که آن را درک نمی‌کنند، تفاوت ایجاد می‌کند. این متن، داشتن یا نداشتن یک روح را به ایمان یا بی‌ایمانی نسبت نمی‌دهد. بلکه درک ایمانی از حقیقت معنوی و رد آن از طریق بی‌ایمانی را به وجود یا عدم وجود روح نسبت می‌دهد.

بنابراین، بر اساس این متن، من به دیدگاه کالونیستی در مورد فیض ازلی تمایل دارم. متن دوم، دوم قرن‌تیان چهارم، اول تا ششم. من به یوحنا ششم خواهم پرداخت.

در واقع، من به ترتیب به یوحنا ششم خواهم پرداخت. یوحنا ۴:۴۴ و ۶:۴۵. این گفتار عیسی در مورد نان حیات است.

و در آیه ۴:۴۴ می‌خوانیم: «هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدری که مرا فرستاده او را جذب کند و من در روز بازپسین او را برخیزانم.» ۶:۵

عیسی گفت، به همین دلیل است که به شما گفتم هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدر به او عطا کند. عیسی با تعلیم اینکه باید گوشت او را بخورند و خون او را بنوشند تا حیات جاودان به دست آورند شنوندگان خود را شوکه می‌کند. یوحنا ۴:۴۸ تا ۵۸

او گفت که نزد پدر باز خواهد گشت، ۶:۶۲، و هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدر او را قادر سازد. یوحنا ۶:۶۵. سخنان تکان‌دهنده عیسی در یوحنا ۶:۶۵.

ادعای قبلی او را در یوحنا ۶:۴۴ منعکس کنید. هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدری که مرا فرستاده است او را جذب کند. برای درک این دو آیه، کارهای پدر و پسر را به نمایندگی از قوم خدا شرح خواهیم داد.

طبق یوحنا ۶:۳۵ تا ۴۵ و ۵۴ و ۶۵. پدر، افرادی را به پسر می‌دهد. این یکی از تصاویر یوحنا از برگزیدگی است.

ما آن را در یوحنا ۶:۳۷ می‌بینیم. هر که پدر به من عطا کند، نزد من خواهد آمد. هر که نزد من آید، او را هرگز بیرون نخواهم کرد.

پدر، افرادی را به پسر می‌دهد، به این معنی که پدر، افرادی را برای رستگاری انتخاب می‌کند. پدر آنها را به سمت پسر جذب می‌کند. ۶:۴۴.

هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدری که مرا فرستاده است، او را جذب کند. جذب یوحنا، که کار پدر است، شبیه ایده پولس در مورد فراخواندن یا احضار مؤثر مردم به صورت درونی، ماوراءالطبیعه و مؤثر از طریق دعوت انجیل بیرونی است. این افراد نزد پسر می‌آیند، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۶۵.

من نان حیات هستم. هر که نزد من آید، گرسنه نخواهد شد. هر که به من ایمان آورد، هرگز تشنه نخواهد شد.

جایی که آمدن با ایمان آوردن موازی است، و معنای آمدن هم همین است. آنها به سوی پسر می آیند. این تشابه در یوحنا ۶:۳۵ نشان می دهد که آمدن به سوی عیسی به معنای ایمان آوردن به عیسی است.

پسر، قومی را که پدر به او داده است، حفظ می کند. یوحنا ۶:۳۷ و ۳۹. هر که پدر به من دهد، نزد من خواهد آمد و هر که نزد من آید، هرگز او را بیرون نخواهم کرد.

این اراده‌ی فرستنده‌ی من است که از تمام آنچه به من داده است، چیزی را از دست ندهم، بلکه آن را ۳۹، در روز بازپسین برخیزانم. این بدان معناست که وقتی توسط عیسی نجات یافتند، دیگر گم نشده‌اند. در نهایت، پنجم، عیسی آنها را در روز بازپسین از مردگان برخیزان خواهد کرد.

در اینجا، عیسی رستاخیز صالحان را پیش‌بینی می کند. جریان فکری از اینجا ناشی ۶:۳۹، ۶:۴۰، ۶:۴۴ می شود.

پدر مردم را به پسر می دهد. پدر آنها را به سمت پسر جذب می کند. آنها به سمت پسر می آیند.

آنها به او ایمان دارند. پسر آنها را حفظ می کند و پسر در روز آخر آنها را از مردگان برخیزاند. این اعمال نجات‌بخش، چارچوب الهیاتی یوحنا ۶:۴۴ و ۶۵ را تشکیل می دهند و ما را به تأیید دو حقیقت مهم سوق می دهند.

پدر و پسر هماهنگی وجود دارد. پدر، افرادی را به پسر می دهد و آنها را به سمت خود جذب می کند. پسر، همان افراد را نجات می دهد، نگه می دارد و بزرگ خواهد کرد.

دوم، در هویت قوم خدا پیوستگی وجود دارد. اینها همان مردمی هستند که پدر به پسر می دهد و آنها را به سوی خود جذب می کند، و همان مردمی که به پسر ایمان دارند توسط او حفظ می شوند و توسط او برانگیخته خواهند شد. مطالعه یوحنا ۶:۴۴، ۶۵، در چارچوب اعمال نجات‌بخش پدر و پسر، ثمرات زیادی به بار می آورد.

عیسی به شکایات بی‌ایمانی رهبر یهودی پاسخ می دهد. از شکایت کردن در میان خود دست بردارید. هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدری که مرا فرستاده است او را جذب کند و من او را در روز بازپسین زنده خواهم کرد، یوحنا ۶:۴۳، ۴۴.

سخنان عیسی گیرا و جذاب است. او به شنوندگانش می گوید که بی‌ایمانی آنها نشان می دهد که قوم خدا نیستند. وقتی می گوید هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید، شش، ۳۵ را به خاطر داشته باشید، که در آن آمدن نزد عیسی معادل ایمان آوردن به اوست.

منظور او این است که هیچ کس نمی تواند به من ایمان بیاورد، مگر اینکه پدری که مرا فرستاده، او را جذب کند. گناهکاران نمی توانند به پسر ایمان بیاورند، مگر اینکه پدر آنها را به سوی او جذب کند. عیسی مانند طرح آرمینیوس و سلی، به صورت فرضی از ناتوانی صحبت نمی کند، بلکه شنوندگان واقعی و غرغرو و بی‌اعتقاد را با این واقعیت روبرو می کند که آنها قوم خدا نیستند.

او نه تنها به آنها می‌گوید که ایمان ندارند، بلکه می‌گوید که نمی‌توانند ایمان بیاورند. مفسران آرمینیوسی به کاربرد موازی همان کلمه «کشیدن» در یوحنا ۱۲:۳۲ استناد کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که خدا همه را به سوی عیسی جذب می‌کند. در ۱۲، ۳۲ یوحنا، عیسی می‌گوید، وقتی از زمین بلند شوم، همه مردم را به سوی خود خواهم کشید.

خوب. بله. عیسی می‌گوید، بله، بله، اما وقتی از زمین بلند کرده شوم، همه انسان‌ها را به سوی خود خواهم کشید.

منظور او این است که وقتی مصلوب شود، به آیه زیر مراجعه کنید، و او همه انسان‌ها را به سوی خود در نجات خواهد آورد. با این حال، منظور از همه انسان‌ها در اینجا تک تک افراد نیست، بلکه غیریهودیان و همچنین یونانیان، به عنوان یهودیان، ببخشید، غیریهودیان و همچنین یهودیان است. ما این را به دلیل زمینه‌ای می‌گوییم که در آن پس از اینکه برخی از یونانیان درخواست ملاقات با عیسی را کردند، یوحنا ۱۲، ۲۰ تا ۲۲، او ظاهراً آنها را نادیده می‌گیرد و در مورد صلیب قریب‌الوقوع خود صحبت می‌کند (۱۲:۲۳ تا ۲۸)، اما او واقعاً یونانیان را نادیده نمی‌گیرد.

او آنها را در میان تمام مردانی که با مرگ خود به سوی خود جذب خواهد کرد، قرار می‌دهد. عیسی بدون هیچ تمایزی از همه، از انواع مردم، یونانیان و همچنین یهودیان، و نه همه بدون استثنا، صحبت می‌کند. این شامل هر فرد می‌شود.

علاوه بر این، مطالعه دقیق یوحنا ۶:۴۴ این ایده را که پدر همه مردم را به سمت پسرش جذب می‌کند، رد می‌کند. عیسی می‌گوید، نقل قول، هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدری که مرا فرستاده است او را جذب کند. و من او را در روز آخر زنده خواهم کرد.

به نقل قول دقیق نگاه کنید؛ به دلیل پیوستگی هویت قوم خدا، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، اگر یوحنا را اینطور بفهمیم که می‌گوید هر شخصی جذب می‌شود، پس باید نتیجه بگیریم که هر شخصی در روز ۶:۴۴ آخر توسط عیسی برای نجات برانگیخته خواهد شد. اما این جهان‌شمولی است. این دیدگاه که همه سرانجام نجات خواهند یافت، دیدگاهی است که توسط کالوینیست‌های انجیلی و آرمینیوسی‌ها به طور یکسان رد می‌شود.

در نتیجه، پدر در یوحنا ۶:۴۴ همه افراد را به سوی مسیح جذب نمی‌کند. این آیه می‌آموزد که افراد نجات نیافته نمی‌توانند به عیسی به عنوان ناجی اعتماد کنند، مگر اینکه پدر آنها را به سوی عیسی جذب کند. پدر این کار را برای کسانی انجام می‌دهد که به پسرش سپرده است، کسانی که برگزیده است، و پسر آنها را برای نجات نهایی بزرگ خواهد کرد.

نتایجی که ما از یوحنا ۶:۴۴ به دست می‌آوریم، توسط یوحنا ۶:۶۵ تأیید می‌شود. در آنجا، عیسی به جمعیتی غرغرو می‌گوید، نقل قول کنید، به همین دلیل، به شما گفته‌ام که هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدر به او عطا کرده باشد. یک بار دیگر، عیسی تأیید می‌کند که افراد نجات نیافته قادر به ایمان آوردن به او نیستند، مگر اینکه پدر آنها را قادر به انجام این کار کرده باشد.

در آیه‌ای که بلافاصله قبل از یوحنا ۶:۴۴ و ۶:۴۵ آمده است، افراد نجات نیافته از عیسی شکایت می‌کنند عیسی آنها را خطاب قرار می‌دهد و بدین ترتیب ناتوانی را به افراد نجات نیافته واقعی نسبت می‌دهد. این با ایده آرمینیوسی مبنی بر ناتوانی فرضی در تضاد است.

آخرین متن ما دوم قرن‌تیاں ۴: ۱ تا ۶ است. زمینه، دوم قرن‌تیاں ۳: ۷ تا ۱۸. پولس در دوم قرن‌تیاں ۳: ۷ تا ۱۸ درباره جلال عهد جدید صحبت می‌کرد. جلال عهد موسی در مقایسه با جلال عهد جدید کاملاً محو می‌شود.

دوره جدیدی که توسط عیسی مسیح به ارمغان آمد، کاملاً باشکوه است. در نتیجه، خدمت عهد جدید نیز باشکوه است. پولس، خدمتگزار عهد جدید خداوند عیسی باشکوه است.

به بحث قبلی در مورد جلال خدمت عهد جدید اشاره diatata، تفسیری از دوم قرن‌تیاں ۴: ۱ تا ۶. بنابراین می‌کند. عبارت وجه وصفی بعدی نیز همین کار را می‌کند. از آنجایی که ما این خدمت باشکوه عهد جدید را داریم، تنها به دلیل رحمت نجات‌بخش خداوند است که رسولان خدمت خود را انجام دادند.

پولس سپس می‌گوید، همانطور که ما رحمت دریافت کردیم، دل‌سرد نمی‌شویم. از آنجایی که پولس از جانب خدا در خدمت باشکوه عیسی مسیح سهمی دریافت کرده است، ناامید نمی‌شود. مسیح باشکوه و افتخار خدمت به او، دلگرمی بزرگی برای رسولان است.

از دوم قرن‌تیاں. رسولان از خدمت به خداوند دل‌سرد نمی‌شوند. برعکس، آنها چیزی برای شرمساری و ۲: ۴ پنهان کردن ندارند.

. آنها، به عنوان ماضی نقلی، از چیزهای شرم‌آور پنهان و حالت مفعولی کیفی شرم‌آور دست کشیده‌اند. دشمنانشان به دروغ آنها را به بی‌خدایی متهم کردند. خدمت عهد جدید پر از شکوه است.

جلال بر هر کاری که انجام می‌دهند می‌درخشد. بنابراین جایی برای گناهان پنهان وجود ندارد. همه چیز برای خدا و انسان‌ها آشکار است.

نقل قول می‌کنند، و ما با حيله و نیرنگ رفتار نمی‌کنیم، به این معنی که آنها با حيله و نیرنگ عمل نمی‌کنند. باز هم، برخلاف اتهامات مخالفانشان. نقل قول می‌کنند: ما کلام خدا را نیز تحریف نمی‌کنیم.

نقل قول، با گفتن یک چیز و انجام دادن چیز دیگری که با خدمت جهالت در تضاد است. اما برعکس، با اعلام آشکار حقیقت، با ضمیر مفعولی، خود را در وجدان هر فرد در حضور خدا ستایش می‌کنیم. خادمان عهد جدید با چهره‌های بی‌پوشش به جلال مسیح می‌نگرند.

، آنها چیزی برای پنهان کردن از خدا یا انسان ندارند. آنها حقیقت انجیل را آشکارا اعلام می‌کنند. چهار، سه مخالفان پولس پاسخ خواهند داد، اگر پیام تو اینقدر باشکوه و واضح است، چرا همه آن را آنطور که تو می‌بینی، پولس، نمی‌بینند؟ پولس، پیام تو واضح نیست.

تو یک رسول دروغین هستی و پیامت صرفاً پیام خودت است. پولس می‌گوید، اما حتی اگر انجیل ما پنهان باشد، نقل قول کن، برای کسانی که در حال هلاکت هستند پنهان است. نقل قول بسته.

پولس مسیح باشکوه یا انجیل روشنگر او را مقصر نخواهد دانست. خیر، تاریکی در وجود شنوندگانی ساکن است که پیام نور را رد می‌کنند. در واقع، می‌توان وضعیت معنوی او را از طریق واکنشش به انجیل سنجید.

کسانی که بشارت برایشان پنهان است، آشکار می‌کنند که نجات نیافته‌اند و به سوی نابودی می‌روند. هلاک‌شدگان بیشتر با استفاده از یک جمله‌ی موصولی توصیف می‌شوند که در آن خدای این جهان ذهن کافران را کور کرده است، یا می‌توانید ذهن کافران آنها را ترجمه کنید. پولس تعلیم می‌دهد که کسانی که انجیل را رد می‌کنند، در دردمرزی بزرگی هستند.

آنها اینطور نیستند؛ آنها نه تنها با واکنش منفی خود به بشارت، خود را گمراه نشان می‌دهند، بلکه در چنگال نیروی شیطانی که از خودشان قدرتمندتر است نیز گرفتار شده‌اند. شیطان تفکر آنها را کور کرده است. تأثیری شیطانی بر ذهن آنها وجود داشته است.

پولس تلویحاً می‌گوید که انجیل آنقدر باشکوه است که خود شیطان را به کار می‌گیرد تا ذهن‌های بی‌ایمان را از نور انجیل کور کند. کار کورکننده شیطان به این صورت است که، به عنوان یک بند نتیجه، آنها ممکن است نور انجیل جلال مسیح، که تصویر خداست، را نبینند. شریر نیت بسیار خاصی دارد.

او می‌خواهد مانع ایمان آوردن افراد نجات نیافته به مسیح شود. او در فرآیندهای فکری افراد نجات نیافته کار می‌کند تا آنها توسط انجیل به طور نجات‌بخشی روشن نشوند. به کلمات مرتبط با نور، کور، بینا، نور، جلال و تصویر توجه کنید.

پولس تأکید می‌کند که هیچ کمبودی در وضوح یا جلال انجیل وجود ندارد. مژده، پیامی از جلال مسیح است، همان تصویر خدا، همانطور که قبلاً در مطالعه خود در مورد بشر دیدیم. خداوند عیسی، خدای نادیده را به همه کسانی که چشم بینا دارند، آشکار می‌کند.

وسیله‌ای که در اینجا ارائه شده است، کسانی که در حال هلاکت هستند نمی‌بینند، این است که شیطان چشمان معنوی آنها را کور کرده است. چهار، پنج. در آیات سه و چهار، پولس وقت گذاشته است تا توضیح دهد که چرا برخی به این انجیل روشن و نورانی ایمان ندارند.

حالا او به فکر اصلی خود از آیه دوم برمی‌گردد. زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه مسیح عیسی را به عنوان خداوند و خود را به عنوان بندگان شما به خاطر عیسی موعظه می‌کنیم. نقل قول بسته

ما هیچ کاری با گناهان پنهانی غیرنجات‌یافتگان نداریم و در خفا عمل نمی‌کنیم. ما کلام خدا را از طریق بی‌خدایی تحریف نمی‌کنیم. برعکس، ما حقیقت را آشکارا در برابر خدا و انسان‌ها اعلام می‌کنیم.

سپس، او بیشتر توضیح می‌دهد. چهارم، پیام ما به خودمان مربوط نمی‌شود. ما خداوند عیسی مسیح را موعظه می‌کنیم.

او محتوای پیام خدمت عهد جدید است. او یگانه است، او دلیل کامل شکوه و شفافیت انجیل است. اشاره پولس به خداوندی مسیح ممکن است روش او برای بیان این باشد که او مأمور شده است تا پیام انجیل. شخص دیگری، حتی عیسی مسیح را موعظه کند.

بردگان مسیح و شنوندگان آنها به خاطر مسیح. آنها به پیام ایمان آورده‌اند. آنها عیسی را به عنوان خداوند می‌شناسند.

آنها خادمان او هستند که اکنون به دیگران خدمت می‌کنند تا آنها نیز بتوانند خداوند جلال را بشناسند. چهارش. دلیل اینکه پولس انجیل مسیح را موعظه می‌کند این است که خدای خالق، آنها را به طرز نجات‌بخشی روشن کرده است.

خدایی که گفت نور از تاریکی خواهد درخشید، همان کسی است که در قلب‌های ما با نور معرفت جلال» خدا در چهره عیسی مسیح درخشید.» خالق بزرگ نور و هر چیز دیگری، مسئول بخشیدن نور معنوی به پولس است.

انجیل نورانی است، اما شیطان ذهن‌های نجات‌نیافته‌ها را کور می‌کند. کسی قوی‌تر از شیطان، خود خالق، ذهن‌های قوم خدا را با انجیل روشن می‌کند. من معتقدم که پولس تلویحاً می‌گوید که کار خدا در روشن کردن نجات‌بخش انجیل، کاری تفریحی است.

در هر صورت، این به همان اندازه که کار خالق است، کار خلقت نیز هست. بنابراین، پولس در پاسخ به حملات دشمن، قاطعانه بر این باور خود پافشاری می‌کند که انجیل پر از نور است. مردم به انجیل ایمان می‌آورند زیرا در حال هلاکت هستند و خدای دروغین این دنیای شیطانی کنونی آنها را کور کرده است.

خدای خالق، قلب پولس و بقیه قوم خدا را به طرز نجات‌بخشی روشن می‌کند. نتیجه‌گیری‌های الهیاتی از دوم قرن‌تین ۴: ۱-۶. یکی از دلایلی که افراد نجات‌نیافته به انجیل ایمان نمی‌آورند این است که شیطان تفکر آنها را کور کرده است.

در مورد سوال اول ما، پولس در متن ما به طور خاص به اراده‌ی نجات‌نیافتگان اشاره نمی‌کند. او به افکار یا ذهن آنها اشاره می‌کند. افکار یا ذهن فرد نجات‌نیافته توسط شیطان کور شده است، بنابراین او به انجیل ایمان نخواهد آورد.

این کور کردن مؤثر است، همانطور که مقایسه آیات ۳ و ۴ نشان می‌دهد. کسانی که انجیل برایشان پنهان است، کسانی هستند که در حال هلاکت هستند، که در مورد آنها شیطان افکارشان را کور کرده است. زیان به جای اسارت و آزادی، با استعاره نور و تاریکی بیان شده است.

با این وجود، پیام واضح است. موجودی قدرتمندتر از گناهکاران، افکار ناباورانه آنها را کور کرده است. بنابراین آنها در بند یا کور هستند تا زمانی که موجودی بزرگتر برای آزادی آنها بیاید.

به نظر می‌رسد که متن ما به سوال دومی که در ابتدا با تعلیم پرسیدیم پاسخ می‌دهد. یک فرد نجات‌نیافته نمی‌تواند هیچ کاری برای نجات یافتن انجام دهد. او توسط شیطان کور شده است و به روشنایی الهی نیاز دارد.

او نمی‌تواند خود را روشن کند، زیرا نابیناست. او حتی نمی‌تواند به انجیل ایمان بیاورد، زیرا برای او پنهان است. دلیلی که در اینجا برای بی‌ایمانی او ذکر شده این است که شیطان او را نابینا کرده است.

دوم قرن‌تین ۴: ۱-۶ از فیض الهی سخن نمی‌گوید. بلکه از روشنایی سخن می‌گوید. روشنایی نجات‌بخش کار خدای خالق است.

تنها زمانی که خدا با نور انجیل در دل‌ها بتابد، پولس یا هر کس دیگری نجات می‌یابد. در این متن هیچ روشنایی عمومی برای بشر آموزش داده نشده است. یک روشنایی مؤثر و خاص وجود دارد که کار خداست و در واقع به نجات منجر می‌شود.

این پایان بحث مختصر ما در مورد توانایی یا ناتوانی است. بدیهی است که من از اول قرن‌تین ۲: ۱۴-۱۶ یوحنا ۶، و دوم قرن‌تین ۴: ۱-۶ نتیجه می‌گیرم که به نظر می‌رسد کتاب مقدس ناتوانی افراد نجات‌نیافته را برای نجات یافتن آموزش می‌دهد. بنابراین، ما کاملاً به روح القدس و فیض خدا برای نجات گناهکاران متکی هستیم.

این نمودار به ما کمک می‌کند تا در پایان سخنرانی‌هایمان، مطالب را کنار هم بگذاریم. نمودارهایی از اثرات سقوط. من از کمک آنتونی هوکما در کتابش «خلق‌شده به تصویر خدا» قدردانی می‌کنم.

گناه نخستین، گناه آدم که به نسل بشر نسبت داده شد، پیامدهای قانونی و اخلاقی به همراه دارد. پیامد قانونی آن گناه یا محکومیت است. پیامد اخلاقی آن آلودگی یا فساد است.

ما در واقع به خاطر گناه آسیب دیده‌ایم و نابود شده‌ایم. و این آلودگی هم در فساد و هم در ناتوانی بروز می‌کند. فساد کامل به این معنی نیست که انسان‌ها به بدترین شکل ممکن هستند؛ در غیر این صورت، زندگی روی زمین ممکن نمی‌بود.

این بدان معناست که هر بخش از وجود انسان تحت تأثیر گناه قرار دارد. همانطور که چندین بار در این دوره از سخنرانی‌ها گفتم، پولس به طور خاص ذهن را به عنوان اثرات ذهنی گناه برجسته می‌کند. همانطور که دیدیم، کتاب مقدس همچنین ناتوانی افراد نجات نیافته را در نجات خود جدا از فیض حاکمانه و مؤثر خدا که همراه با انجیل است، آموزش می‌دهد، یا حداقل به آن سمت متمایل است.

این به عبارت دیگر، جدا از اینکه روح القدس در حال بازسازی است تا به کسانی که از نظر روحانی مرده اند حیات ببخشد، که موضوع افسسیان ۲، ۱ تا ۱۰ است، بخشی که ما حتی در این متن به آن نپرداختیم. بیایید با هم دعا کنیم. پدر مهربان، ما از تو به خاطر تعلیم کلامت در مورد انسان سپاسگزاریم که ما مخلوقات ویژه تو هستیم، ما به تصویر تو برای ارتباط با تو و یکدیگر و جهان تو ساخته شده ایم، که تو ما را موجوداتی واحد ساخته ای، و ما به لطف تو برای ابدیت در زمین جدید، جسم و روح متحد خواهیم بود.

ما از تو به خاطر آموزه‌های کلامت در مورد گناه و توصیف وحشتناک گناه که در کلامت به ما می‌دهی سپاسگزاریم، تا بتوانیم در برابر تو فروتن شویم و نیاز عظیم خود را به کلام تو، به روح تو، به پسر تو، به فیض تو ببینیم. ما به گناهان واقعی خود اعتراف می‌کنیم و از تو به خاطر آموزش اینکه منشأ نهایی گناه، گناه اولیه است و نه خلقت نیکوی تو، سپاسگزاریم. ما همچنین به ناتوانی خود در نجات خود اذعان داریم و در خداوند عیسی مسیح شادی می‌کنیم، کسی که ما را دوست داشت، خود را برای ما فدا کرد و در روز سوم دوباره زنده شد و به همه کسانی که به او ایمان دارند، وعده حیات ابدی داد. آمین.

این دکتر رابرت ای. پترسون در آموزه‌های خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه ۱۹، گناه اولیه، انتساب فوری، اثرات سقوط، توانایی یا ناتوانی است.